

سلجوقیان و حمایت از ادبیات فارسی

شهرام آزادیان

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

حمیدرضا حکیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۷۳ تا ۹۲)

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۶/۳۱

چکیده

در دوره‌ای که سلجوقیان (۴۳۱-۵۹۰) بر ایران حکومت می‌کردند، تعداد قابل توجهی از شعرا و نویسندگان در مناطق تحت نفوذ آنان زندگی می‌کردند. این مقاله با بررسی پادشاهان سلجوقی و وزیران آنان و نیز رجالی که در عصر ایشان می‌زیسته‌اند، سعی دارد نشان دهد هر یک از این افراد تا چه حد از ادبیات فارسی حمایت کرده‌اند. در مرحله بعد، تمام حامیان ادبیات در این دوره در شش گروه شاهان، وزیران، حاکمان شهرها، کارکنان دیوانی، علویان، امرای لشکری تقسیم‌بندی شده‌اند تا مشخص شود هر یک از این طبقات تا چه اندازه حامی ادبیات فارسی بوده‌اند. مقاله به این نتیجه می‌رسد که سلجوقیان - به جز چند مورد استثنا - تمایل زیادی به حمایت از ادبیات فارسی نداشته‌اند. از اتفاقات مثبتی که در این دوره می‌افتد، شکل‌گیری طبقه جدیدی از حاکمان محلی است که تا اندازه‌ای حامی ادبیات بوده‌اند و نیز قدرت‌گیری گروه‌هایی نظیر شیعیان و اسماعیلیان. این مراکز قدرت جدید، همزمان با افزایش قدرت خود، از مسائل فرهنگی هم حمایت می‌کرده‌اند. ترک بودن خاندان حاکم، نقش چندانی در بی‌علاقگی به ادبیات فارسی نداشته و بیشتر کسانی که به شاعران بی‌مهری می‌کرده‌اند، درباریان ایرانی بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: سلجوقیان، ادبیات فارسی، ممدوحان، حمایت از شاعران.

مقدمه

تولید اثر ادبی در جهان قدیم سازکار متفاوتی با آنچه امروزه ما شاهدیم داشته است. مسئله اول در تولید اثر ادبی این است که اشخاصی زندگی شاعر یا نویسنده را در حدّ نیازهای اولیه برآورده کنند. هرچه تعداد این حامیان و همچنین توان آنان در حمایت از تولیدات فرهنگی در یک دوره بیشتر باشد، احتمال اینکه آثار بیشتر و باکیفیت تری در آن دوره پدید آیند، بیشتر می شود. برای ارزیابی اوضاع فرهنگی در دوره سلجوقی نیز همانند هر دوره تاریخی دیگری، بدون شک یکی از نخستین گام‌ها، شناختن کسانی است که از آثار فرهنگی حمایت می کرده‌اند. این تحقیق به بررسی حامیان آثار ادبی در قلمرو سلاجقه بزرگ (از طغرل تا سنجر) و همچنین سلاجقه عراق و کرمان خواهد پرداخت. دوره اتابکان و سلاجقه آسیای صغیر به سبب گستردگی زیاد، نیاز به تحقیقات جداگانه‌ای دارند و موضوع این تحقیق نیستند؛ فقط در پایان این دوره، اشاره‌ای به ایلدگزیان خواهد شد. از نظر موضوعی، تأکید این تحقیق بر ادبیات فارسی خواهد بود؛ با این حال، برای اینکه تصویری که از حامیان ارائه می شود ناقص نباشد، به آثار غیر ادبی (مانند آثار علمی) که در این دوره تألیف شده، هم اشاره خواهد شد. در قسمت اول، حامیان شعرا از زمان طغرل به ترتیب تاریخی بررسی شده‌اند و پس از خود پادشاه، وزیران و دیگر درباریان و نیز رجالی که در عصر وی بوده‌اند، مطالعه شده‌اند. در مرحله بعد، برای آنکه مشخص شود حامیان فرهنگی این دوره از کدام طبقه بوده‌اند، افراد به چند طبقه از جمله شاهان، وزیران، دیوانیان، حاکمان محلی، امرای لشکری، و علویان تقسیم‌بندی شده‌اند تا مشخص شود حامیان تولید آثار ادبی، بیشتر از میان کدام طبقات اجتماعی و سیاسی بوده‌اند.

بخش اول: تحلیل تاریخی

دوره طغرل

درباره طغرل (۴۴۷-۴۵۵) باید گفت در اشعار موجود در دیوان‌های چاپ شده - به جز چند بیت در ابتدای ویس و رامین - حتی یک قصیده که مدح وی را گفته باشد وجود ندارد. تنها اثر ادبی قابل توجهی که در دوره طغرل به وجود آمده، منظومه ویس و

رامین از فخرالدین اسعد گرگانی است. در این کتاب، مدح طغرل و وزیرش عمیدالملک کندری وجود دارد (گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۰، ۱۶ ب). با این حال باید توجه داشت که کتاب به درخواست عمید اصفهان نوشته شده است و در طول تألیف کتاب هم نه طغرل و نه کندری در اصفهان نبوده‌اند که بخواهند حمایتی از نویسنده کنند. در واقع، گرگانی ابتدا در نزد طغرل بوده است، ولی بعد ترجیح می‌دهد همراه او به نقاط دیگر نرود و به بهانه‌ای در اصفهان می‌ماند (مینوی، ۱۳۳۴: ۱۳). بنابراین حامی این کتاب را باید همین عمید ابوالفتح مظفر دانست که هنگام اقامت شاعر در اصفهان، از لطف او برخوردار بوده است. این مسئله که در هشت سال حکومت طغرل حتی یک اثر برای او تألیف نشده است، به وضوح بی‌تفاوتی وی را به مسائل فرهنگی نشان می‌دهد. البته هیچ معلوم نیست که وی اساساً چه اندازه زبان فارسی را می‌فهمیده که بخواهد از آن حمایت کند. از این گذشته، بسیاری از سلاجقه، پیش از آنکه این قوم به قدرت برسند، حتی کمتر تجربه زیستن در شهرها را داشتند تا چه رسد به اینکه بخواهند با ظریف‌ترین مسائل حکومتی و آن هم مسائل فرهنگی آشنا باشند. در چنین اوضاعی، گروهی که انتظار می‌رود سنت‌های درباری پیشین را دنبال کنند، وزیران هستند. با وجود این، از میان وزیران طغرل، فقط می‌توان از کندری نام برد که علاوه بر چند بیتتی که در آغاز ویس و رامین مدح شده است، لامعی هم در دیوانی که از اشعارش به جا مانده، هفت شعر در مدح وی دارد (لامعی گرگانی، ۲۵۳۵: ۱، ۲۹، ۳۹، ۶۸، ۸۲، ۹۸، ۱۳۲).

می‌توان احتمال داد که تثبیت یک حکومت نوپا در آن دوران آشفته‌گی که مدعیان قدرت بسیار بودند، زمان و انرژی برای رسیدگی به امور فرهنگی برای سیاستمداران باقی نمی‌گذاشت؛ چراکه رسیدگی به چنین اموری اساساً نیازمند ثبات و برقراری آرامش و فراغت دربار است تا امکان تشکیل حلقه‌های علمی و ادبی - که پیش‌نیاز تولیدات فکری و ادبی است - به وجود آید و چنین شرایطی در آن دوران پرآشوب آغاز یک حکومت جدید که در بسیاری نقاط مشغول کشورگشایی و از بین بردن دیگر مدعیان قدرت بود، تصویری پذیر نبود. از تنها حامیان دیگری که در دوره طغرل اطلاع داریم، یکی دو تن دیگر از حاکمان شهرها هستند که یکی دو قصیده برایشان گفته شده است (لامعی گرگانی، ۲۵۳۵: ۸۷، ۱۰۷، ۱۵۱، ۱۵۷).

دورهٔ البارسلان

شاعری که به دربار البارسلان اختصاص داشته، برهانی، پدر امیرمعزی، بوده است. از آنجاکه دیوانی از برهانی باقی نمانده، تعداد اشعار وی در مدح البارسلان نامشخص است (معین، ۱۳۲۷: ۸). به غیر از این، فقط از یک قصیدهٔ لامعی و یک قصیده که در تبریک فتح ملازگرد گفته شده است، خبر داریم (لامعی گرگانی، ۲۵۳۵: ۱۴۱؛ عمیق بخارایی، ۱۳۸۹: ۲۲۹). به جز نظام‌الملک - که دربارهٔ وی صحبت خواهد شد - از کس دیگری اثری به دست نیست که حمایتی از شعرا در این دوره کرده باشد.

دورهٔ ملکشاه

شاعری که به مدح وی اختصاص داشته، امیرمعزی بوده و در دیوان وی، بیش از هر کس دیگری مدح شده است؛ یعنی در ۹۹ قصیده (معزی، ۱۳۱۸: ۱۵، ۱۷، ۷۹، ۸۰، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۷، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۵۸، ۴۰۵، ۴۳۸، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۱۲، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۷۰، ۵۷۲، ۶۱۶، ۶۴۵، ۶۶۱، ۶۷۶، ۶۸۸، ۶۹۱، ۷۰۰، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۳، ۷۳۵، ۷۷۴، ۷۷۵، ۸۰۹، ۸۱۸، ۸۱۹). علاوه بر این، از دو کتاب هم خبر داریم که وی در شکل‌گیری‌اش نقش داشته است. یکی کتاب *اختیارات شاهنامه* از علی بن احمد است که البته همان‌طور که مصحح کتاب اشاره می‌کند، به احتمال زیاد به فرمان نظام‌الملک پدید آمده، اما به ملکشاه تقدیم شده است (علی بن احمد، ۱۳۷۹: مقدمه، ۹). کتاب دیگر *سیرالملوک (سیاست‌نامه)* نظام‌الملک است که به درخواست وی نوشته شده (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۳-۴). واضح است که چون این اثر به قصد آموزش حکمرانی برای وی تألیف شده است، نمی‌توان آن را به معنای حمایتش از ادبیات دانست.

شخصیت سیاسی مهم این دوره، نظام‌الملک است. امیرمعزی در پانزده قصیده وی را مدح کرده است (معزی، ۱۳۱۸: ۶۰، ۲۳۵، ۳۲۱، ۳۷۰، ۴۰۵، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۴۸، ۴۷۳، ۴۷۷، ۶۰۱، ۶۱۵، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۷۸). همچنین در دیوانی که از اشعار منسوب به لامعی جمع‌آوری شده

است، سه قصیده در مدح وی وجود دارد (لامعی گرگانی، ۲۵۳۵: ۶۰، ۱۲۲، ۱۳۵). به غیر از این دو مورد، هیچ نشان دیگری مبنی بر حمایت وی از ادبیات موجود نیست. بی‌علاقگی نظام‌الملک به شعر فارسی تا اندازه‌ای بود که حتی معزّی هم متوجّه آن شده بود و آشکارا از آن شکایت می‌کرد (نظامی عروضی، ۱۳۸۵: ۶۶).

از میان رجال این دوره، مهم‌ترین شخص، طغانشاه بن البارسلان، برادر ملکشاه و حاکم هرات، است که ملکشاه او را به دلیل طغیانش، در قلعه‌ای حبس کرد (نظامی عروضی، ۱۳۸۵: تعلیقات، ۲۱۴). مثنوی یوسف و زلیخا، اثری است که برای وی نوشته شده است (مینوی، ۱۳۵۵: ۵۲ بی). علاوه بر این، او از ممدوحان اصلی ازرقی است و در دیوانی که از اشعار به‌جامانده از ازرقی منتشر شده است، دوازده قصیده در مدح وی وجود دارد (ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۱، ۱۱، ۱۶، ۲۷، ۳۰، ۴۶، ۴۸، ۵۱، ۶۵، ۷۴، ۹۰، ۹۲). وی در دو جای دیوانش اشاره می‌کند که کتاب *سندباد نامه* را برای طغانشاه نظم کرده بوده است. اگر گفته عوفی درست باشد، او کتاب الفیه و شلفیه‌ای هم برای همین پادشاه به نظم درآورده بوده است (ازرقی هروی، ۱۳۳۶: مقدمه، ۱۱، ۱۲). *چهارمقاله* نام هفت شاعری را که در دربار وی بوده‌اند می‌آورد: ازرقی هروی، ابوعبدالله قرشی، ابومنصور بایوسف، شجاعی نسوی، احمد بدیهی، حقیقی، نسیمی. همچنین اضافه می‌کند که او در میان آل سلجوق از همه شعردوست‌تر بود (نظامی عروضی، ۱۳۸۵: ۶۹). نفیسی نام دو شاعر دیگر را هم به این تعداد اضافه می‌کند: صفی‌الدین یزدی و کافی خراسانی معروف به کافرک (ازرقی هروی، ۱۳۳۶: مقدمه، ۸). حکایتی هم که در *چهارمقاله* نقل شده، نشان می‌دهد که طغانشاه، هم به شاعران علاقه داشته و هم زبان فارسی را خوب می‌فهمیده است (نظامی عروضی، ۱۳۸۵: ۶۹).

شخصیت دیگر، علی بن طاهر، از اشراف سبزواری است. منظومه *علی‌نامه* که به سال ۴۸۲ سروده شده، به وی تقدیم شده است. شکی نیست که هدفش از حمایت چنین کتابی، علاقه مذهبی بوده است (ربیع، ۱۳۸۹: مقدمه، ۲۶). همچنین باید از علی بن محمد بن سری - که احتمالاً وزیر طغانشاه بوده است - نام برد که ازرقی هفت قصیده در مدحش دارد (ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۳، ۲۱، ۳۲، ۶۴، ۷۲، ۸۷، ۹۳).

شاعری که بیش از هر کس دیگر، رجال این دوره را مدح می‌کند، معزّی است. از میان ممدوحان او باید به این موارد اشاره کرد: سیدالروّسا ابوالمحاسن محمد بن

فضل الله از مخالفان نظام الملک: سیزده قصیده (معزی، ۱۳۱۸: ۱۷، ۸۱، ۱۱۹، ۲۳۹، ۲۶۲، ۳۹۹، ۴۲۱، ۴۲۴، ۶۰۸، ۶۳۲، ۷۱۹، ۷۳۰، ۷۳۸). شرف الملک ابوسعید محمد بن منصور مستوفی خوارزمی، مستوفی دوره البارسلان و بیشتر دوران ملکشاه: یازده قصیده و یک مسمط (همان: ۲۱، ۲۳، ۵۷، ۳۱۷، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۲۵، ۴۳۱، ۵۱۳، ۶۰۹، ۶۲۲، ۶۵۶، ۷۶۸). ارسلان ارغو بن البارسلان، از درباریان این دوره: چهارده قصیده (همان: ۸۸، ۱۷۱، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۳۳۸، ۳۵۹، ۳۷۵، ۴۴۰، ۵۲۵، ۶۷۲، ۸۲۲، ۸۲۴). برای هیچ یک از رجال دیگر این دوره، بیش از دو سه مدح سروده نشده است و تقریباً همه این اشخاص، از درباریان ملکشاه بوده‌اند (همان: ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۶، ۱۳۴، ۲۶۵، ۳۶۵، ۳۹۸، ۴۰۳، ۴۵۶، ۴۵۹، ۶۳۰، ۶۳۴، ۶۳۶).

دورهٔ برکیارق و محمد

به نظر می‌آید برکیارق (۴۸۷-۴۹۸) و محمد (۴۹۸-۵۱۱) به نسبت پیشینیان خود، علاقهٔ بسیار بیشتری به علوم و ادبیات داشته‌اند. به غیر از هشت قصیده‌ای که معزی برای برکیارق گفته، «رسالة الشبکه» از ابوحاتم اسفزاری هم برای وی نوشته شده است (معزی، ۱۳۱۸: ۱۱۸، ۱۶۴، ۱۶۹، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۶، ۵۷۷، ۵۷۹؛ صفا، ۱۳۸۱: ۹۶۹). سه جلد از مهم‌ترین کتاب‌های دورهٔ سلجوقی یعنی *بهمن‌نامه* و *کوش‌نامه* و *فارس‌نامه* ابن بلخی هم به محمد تقدیم شده است (ایرانشان، ۱۳۷۰: مقدمه، ۱۳-۱۶؛ همان، ۱۳۷۷: مقدمه، ۴۳؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: مقدمه، ۲-۳). نکتهٔ جالب توجه اینکه «رسالة الشبکه» و *فارس‌نامه* برای پاسخ به پرسش‌های برکیارق و محمد از نویسنده، نوشته شده‌اند (صفا، ۱۳۸۱: ۹۶۹؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: مقدمه، ۲-۳). این مسئله نهایت علاقه‌مندی این دو فرزند ملکشاه را به علوم نشان می‌دهد. می‌توان نتیجه گرفت که آنها خودشان هم تحصیلات عالی داشته‌اند که این مسائل برایشان مطرح می‌شده و به دنبال پاسخ آن، دستور تألیف کتابی را می‌داده‌اند. این مسئله هم که در دربار محمد خبری از شاعران مداح نیست و با اینکه وی حامی علم و ادب بوده، هیچ شاعری او را مدح نگفته، تأمل برانگیز است. احتمال اینکه هیچ کدام از اشعار مدحی که در مدح وی سروده شده به دست ما نرسیده باشد، بسیار کم است؛ به خصوص با در نظر گرفتن تعداد زیاد اشعار مدحی که از مدح دیگر پادشاهان روزگار وی باقی مانده است. اگر این احتمال را بپذیریم که وی شخصاً علاقه‌ای به مدح نداشته و ترجیح

می‌داده برایش کتاب‌های مفیدتری تألیف کنند، باید اذعان کنیم که او در مرتبه بسیار والایی از فرهیختگی قرار داشته که در میان حاکمان، بسیار نادر است.

فخرالملک فرزند نظم‌الملک و وزیر برکیارق و سنجر، از حامیان جدی علم و ادب در این دوره است و بر خلاف پدرش از تولید آثار علمی و ادبی به زبان فارسی حمایت می‌کرده است. وی در *دیوان معزی* (۱۳۱۸: ۸۳، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۱، ۳۵۶، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۹، ۴۳۲، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۲، ۵۸۷، ۵۹۳، ۵۹۵، ۶۰۳، ۶۲۹، ۶۶۲، ۶۸۶، ۷۳۶، ۷۴۱، ۷۹۲)، بعد از ملک‌شاه و سنجر، بیش از هر کس دیگری مدح شده است؛ یعنی ۳۴ مرتبه. همچنین بیشتر اشعار به‌جامانده از ابوالمعالی رازی در مدح وی است (صفا، ۱۳۸۱: ۶۰۲). رساله در علم کلیات یا *روضه القلوب* از خیام و همچنین رساله *کائنات‌جو* از ابوحاتم اسفزاری هم برای وی نوشته شده است (صفا، ۱۳۸۱: ۹۱۶؛ اسفزاری، ۲۵۳۶: مقدمه، ۲۴-۲۵). مؤیدالملک، برادر فخرالملک و رئیس دیوان طغرا در دربار ملک‌شاه، در پانزده قصیده معزی، مدح شده است (معزی، ۱۳۱۸: ۵۳، ۵۶، ۶۲، ۱۸۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۴۲۳، ۴۳۶، ۴۵۸، ۶۰۶، ۶۴۸، ۶۸۲، ۶۸۹، ۶۹۲، ۷۲۸، ۷۹۴). رجال دوره این دو پادشاه، هیچ حمایت جدی از شاعران نکرده‌اند و اشعاری که برایشان گفته شده، از دو سه مورد بیشتر نیست (جلی، ۲۵۳۶: ۱۷۴؛ انوری، ۱۳۷۶: ۱۰۴ و ۱۲۱؛ معزی، ۱۳۱۸: ۱۸۷، ۲۱۳، ۶۹۶).

دوره سنجر

واضح است که سنجر حامی جدی ادبیات بوده است. از چند قصیده معدودی که سوزنی (۱۳۳۸: ۱۱۳ و ۱۸۶ و ۲۸۲) و سیّد حسن غزنوی (۱۳۶۲: ۲۸، ۳۹، ۶۳) برای وی سروده‌اند که بگذریم، باید از ۵۹ قصیده‌ای که در *دیوان معزی* (۱۳۱۸: ۳، ۶، ۱۶، ۸۶، ۸۸، ۹۸، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۷۷، ۴۱۸، ۴۴۴، ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۴، ۵۰۱، ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۵۴، ۵۷۳، ۵۸۳، ۵۸۶، ۵۸۹، ۵۹۰، ۶۴۶، ۶۹۵، ۶۹۷، ۷۱۴، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۲۵، ۷۴۷، ۷۶۱) در مدح اوست و همچنین ۲۲ قصیده عبدالواسع جلی (۲۵۳۶: ۱۷، ۲۷، ۶۲، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۱، ۳۳۸، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۷۰، ۳۹۹، ۴۰۳) و ۱۶ شعر انوری (۱۳۷۶: ۸۶، ۹۶، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۹۰، ۴۰۸، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۷۶، ۵۳۹، ۶۱۰، ۶۹۹، ۷۱۳) و ۱۲ قصیده ادیب صابر (۱۳۸۵: ۵، ۵۲، ۶۶، ۷۹، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۸۹،

۲۴۹، ۲۷۱، ۲۸۰) نام برد. علاوه بر این، در تذکره‌ها، از سمائی و کمالی و فتوحی و ابوالحسن طلحه نیز در مقام شاعران عصر سنجر یاد شده است و احتمالاً انتساب آنان به دربار سنجر درست باشد (صفا، ۱۳۸۱: ۶۸۱، ۶۸۵، ۶۸۸، ۶۹۰. ب.ب).

یکی از کتاب‌هایی که به اسم وی نوشته شده، *نصیحة الملوک غزالی* است. با این حال، معلوم نیست که سنجر را تا چه حد می‌توان حامی این کتاب به حساب آورد. از یک طرف شک و تردیدهایی وجود دارد درباره اینکه آیا این کتاب برای سنجر نوشته شده یا محمد بن ملک‌شاه (غزالی، ۱۳۶۱: مقدمه، ۱۱۹ و ۱۲۷). از سوی دیگر، با توجه به عظمت مقامی که غزالی در مقام مدرس نظامیه داشته و نیز احوالاتی که از وی سراغ داریم، بعید است که در ازای تألیف کتاب، صله‌ای گرفته باشد. از کتاب دیگری هم که به فرمان سنجر نوشته شده خبر داریم که نوشته اسماعیل باخرزی، از دانشمندان عصر سنجر، است که کتاب اختیاراتی به فرمان سلطان سنجر نوشته و در آن از مسائل گوناگون صحبت کرده است (اسفزاری، ۲۵۳۶: مقدمه، ۲۴).

شفیعی کدکنی (۱۳۸۶: ۲۶۶) درباره حمایت سنجر از اشعار مدحی، می‌نویسد: «با اطمینان تمام می‌توان گفت که سنجر که شعردوست‌ترین افراد خاندان سلجوقی بوده، کوچک‌ترین ارتباطی نمی‌توانسته با این اشعار برقرار کند»؛ شاید بهتر باشد شخص سنجر را تا حدی از چنین قضاوتی بر کنار بدانیم. نمی‌توان فقط به دلیل ترک بودن، اشخاصی مثل او را به نداشتن ذوق و فهم علمی و ادبی متهم کرد. گذشته از تمام موارد ذکر شده، یکی از دو شعر سنایی برای او، در واقع پاسخ به سؤالی است که وی از سنایی کرده بود (سنایی، ۱۳۴۱: ۸۵ و ۴۶۷).

طاهر بن فخرالملک بن نظام‌الملک که از ۵۲۸ به مدت بیست سال وزیر سنجر بود، از حامیان ادبیات فارسی بوده است. گذشته از کتاب *عتبة الکتبة* که به فرمان وی گردآوری شده است، انوری هم ۳۷ شعر در مدح وی دارد (جوینی، ۱۳۸۴: مقدمه، ۵ و ۶؛ انوری، ۱۳۷۶: ۱، ۱۳، ۲۹، ۴۱، ۶۰، ۷۱، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۷۸، ۲۰۵، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۳۲، ۳۴۳، ۳۹۳، ۴۴۳، ۴۹، ۶۷، ۱۲۳، ۱۸۲، ۲۴۳، ۲۶۴، ۳۱۵، ۴۲۳، ۵۱۶، ۵۲۳، ۵۲۷، ۵۵۹، ۵۸۱، ۵۸۲). گذشته از وی، باید تعدادی از وزیران سنجر را هم نام برد که گویا فقط حامی معزی بوده‌اند، نظیر شهاب‌الاسلام ابوالمحاسن عبدالرزاق، برادرزاده نظام‌الملک، و کیا مجیرالدوله علی بن حسین اردستانی و شرف‌الدین ابوطاهر سعد بن

علی بن عیسی قمی، که دو تن اوّل در هشت قصیده و سومی در یازده قصیده مدح شده‌اند (معزی، ۱۳۱۸: ۱۷۴، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۸۰، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۸۴، ۵۵۹، ۴۲، ۷۰، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۹۱، ۴۰۹، ۶۱۸، ۶۲۳، ۱۰۴، ۳۰۶، ۳۸۴، ۳۹۶، ۴۸۶، ۵۶۲، ۵۹۷، ۷۲۲، ۷۲۶). تعداد قصاید در مدح دیگر وزیران سنجر دو یا سه مورد بیشتر نیست (همان: ۶۸، ۱۵۷، ۵۶۷؛ سنایی، ۱۳۴۱: ۴۷۴؛ انوری، ۱۳۷۶: ۲۲۳). معزی (۱۳۱۸: ۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۵۶، ۲۹۱، ۴۹۲، ۵۵۵، ۵۵۷، ۷۱۲) در مدح تاج‌الدین خاتون، مادر سنجر، هم ده قصیده سروده است.

رجال دوره سنجر نیز نسبتاً بیش از رجال دوره‌های دیگر، از ادبیات حمایت کرده‌اند. از میان آنان باید به‌ویژه از اسماعیل بن محمد گیلکی، رئیس باطنیه در جنوب خراسان، نام برد که علاوه بر یک قصیده عبدالواسع (۲۵۳۶: ۶۴۷) و چهار شعر امیرمعزی (۱۳۱۸: ۱۲۵، ۳۸۲، ۶۶۷، ۷۵۶) که در مدحش وجود دارد، عثمان مختاری، مثنوی هنرنامه یمینی را برایش سروده است (همایی، ۱۳۶۱: ۲۹۲). همچنین رساله اعتقاد اهل سنت و جماعت به فرمان امیر ابوالفضل سیستانی، حاکم سمرقند، تألیف شده است (صفا، ۱۳۸۱: ۹۴۲). ابوالحسن عمرانی، از نزدیکان سنجر، و عمادالدین پیروزشاه، حاکم بلخ به دستور سنجر، از حامیان اصلی انوری بودند و انوری برای هر کدام به ترتیب شانزده (انوری، ۱۳۷۶: ۲۳، ۷۹، ۱۱۹، ۲۷۹، ۵۲۱، ۵۲۹، ۵۳۴، ۵۴۸، ۶۱۹، ۶۲۴، ۶۷۰، ۷۱۷، ۷۲۹، ۹۵۵، ۹۸۲، ۱۰۳۸) و دوازده شعر (همان: ۳، ۹، ۳۸، ۹۰، ۱۰۶، ۳۳۶، ۳۹۶، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۶۴، ۴۹۲، ۴۹۶) سروده است. انوری در مدت ده سال اقامت در بلخ، پیوسته مرهون احسان جلال‌الدین عمر بن مخلص، وزیر عمادالدین پیروزشاه، بوده است (همان: مقدمه، ۵۵-۵۶). مودود بن احمد عصمی، وزیر انشا و طغرای سنجر، از حامیان انوری (همان: ۳۶، ۱۴۳، ۱۵۹، ۲۵۰، ۲۵۹، ۳۱۲، ۳۳۰، ۳۵۵) و جبلی (۲۵۳۶: ۹۸، ۱۱۶، ۱۲۰، ۲۱۸، ۳۸۷، ۶۳۵) بود. قطب‌الدین میرمیران منکبه سپهدار، حاکم هرات، و علی باریک‌الحاجب، از امرای سنجر، از حامیان اصلی جبلی بودند (جبلی، ۲۵۳۶: ۲۶، ۵۹، ۶۶، ۷۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۴، ۳۸۰، ۴۱۹، ۴۳۶، ۴۳۷، ۵۵، ۹۳، ۹۴، ۱۱۸، ۱۸۲، ۲۲۲، ۲۶۵، ۳۳۶، ۳۸۴، ۶۳۰). از دیگر اشخاص این دوره باید از علی بن جعفر علوی نقیب ترمذ نام برد که ادیب صابر به دستگاه او اختصاص داشته است (ادیب صابر، ۱۳۸۵: ۲۲۳، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۸۴، ۲۹۲، ۳۰۵). از این افراد هم باید نام برد: مجدالدین بو طالب ابی‌نعمه، نقیب علویان بلخ، هشت شعر (انوری، ۱۳۷۶: ۸، ۴۶، ۳۳۹، ۳۷۷، ۴۴۶، ۵۲۴، ۵۲۸، ۵۹۵). علی بن سعید تاج‌المعانی بیهقی، نایب وزیر سعدالدین محمد، و بعدتر فخرالملک

بن نظام‌الملک: شش قصیده (معزی، ۱۳۱۸: ۶، ۳۳۶، ۴۱۳، ۶۱۲، ۶۵۸، ۷۲۴). نصر بن خلف، حاکم سیستان به دستور سنجر، پنج قصیده (جلی، ۲۵۳۶: ۶۴، ۱۳۴، ۲۲۹، ۳۱۱، ۳۱۸). علاوه بر این عده، فهرست بلندبالایی از اشخاصی وجود دارد که انوری یا عبدالواسع جبلی کمتر از چهار شعر برایشان سروده‌اند و امکان نام بردن از همه آنان وجود ندارد. بیشتر این افراد از درباریان و امرای سنجر بوده‌اند و چند نفری هم از حاکمان و بزرگان شهرها.

مسئله‌ای که به وضوح در این دوره شاهد آن هستیم، پراکندگی مراکز قدرت است. در واقع تمرکز قدرت، در این دوره، از دربار خارج می‌شود و بسیاری از امیران و حاکمان شهرها، حکومتی دارند که تا اندازه زیادی مستقل از دربار است و به همین دلیل هم مراکز حمایت از فرهنگ به‌جای اینکه در دربار متمرکز باشد، در دست همین قدرتمندان محلی است. به همین سبب، خیلی از ممدوحان شاعران این دوره ناشناخته‌اند (برای مثال ممدوحان انوری، نک. انوری، ۱۳۷۶: مقدمه، ۳۳). این متمرکز نبودن قدرت در دوره پس از مرگ سنجر که هر کدام از امرای وی در گوشه‌ای حکومتی مستقل برای خود درست می‌کنند، شدیدتر است. تعداد اشعار در مدح اغلب این افراد بسیار کم است و در مدح خیلی از آنان فقط یک یا دو قصیده وجود دارد. بی‌گمان بخشش این افراد به شاعران چندان زیاد نبوده است و شعرا پس از یکی دو شعری که برای آنان فرستاده‌اند، دیگر نزد آنها بازنگشته‌اند. از آنجاکه برخی از این اشخاص خود جایگاه اجتماعی و اقتصادی چندان بالایی نداشته‌اند، عجیب نیست که توانایی چندان هم در حمایت از شاعران نداشته‌اند. البته از میان این اشخاص، هستند کسانی که از سر علاقه شخصی، صله‌های زیادی به شاعران می‌بخشند؛ از جمله عمادالدین پیروزشاه و قطب‌الدین میرمیران منکبه سپهدار که از آنان نام برده شد، ولی واضح است که چنین کاری را نمی‌توان یک سنت عمومی در این دوره به حساب آورد و فقط محدود به چند استثناست.

نکته دیگر، وضع شاعران این دوره است. واضح است که هیچ کدام از این ممدوحانی را که هر یک فقط در دو یا سه قصیده مدح شده‌اند، نمی‌توان حامی ادبیات و شعر دانست. در واقع، شاعران برای آزمودن سخاوت آنان، چند قصیده برایشان فرستاده‌اند، ولی خیلی زود ناامید شده‌اند. شاعران این دوره برای گذران زندگی ناچار بودند مدام

میان این بزرگان در حال رفت‌وآمد و مدیحه‌گویی باشند تا شاید بتوانند از دست آنان صلتی بگیرند؛ اگرچه در بیشتر موارد راه به جایی نمی‌برند. مسئله جالب توجه دیگر در این دوره، محدود شدن تولیدات ادبی به «شعر مدحی» است. به زحمت می‌توان به‌جز چند نمونه از کتاب‌هایی که ذکر شد، اثری غیر مدحی به دست آورد که با حمایت دربار و یا افراد وابسته به آن نوشته شده باشد. گویا در دوره شصت‌ساله حکومت سنجر، در میان این همه امیر و وزیر و حاکم محلی، کسی علاقه‌ای به انواع دیگر ادبیات و حتی سایر اقسام علم نداشته است.

دوره جانشینان سنجر

در دربار جانشینان سنجر نیز نشان چندانی از حمایت از آثار ادبی دیده نمی‌شود. برای سلیمان‌شاه بن محمد بن ملک‌شاه که در ۵۵۵-۵۵۶ مدتی وی را به حکومت برداشتند، دو قصیده از انوری (۱۳۷۶: ۱۱۵ و ۳۳۴) و دو قصیده هم از سید حسن غزنوی (۱۳۶۲: ۹) و ادیب صابر (۱۳۸۵: ۸۸) به دست ما رسیده است. تنها کسی که شاید تا حدی قابل بحث باشد، محمود بن ارسلان‌خان محمد، خواهرزاده سنجر، است که ابتدا به حکم سنجر حاکم سمرقند شد و بعد هم به مدت پنج سال جانشین سنجر و در حال کشمکش با دیگر امرا بود. به‌غیر از یک قصیده انوری (۱۳۷۶: ۴۶۸) و دو قصیده سوزنی (۱۳۳۸: ۲۰ و ۱۰۹)، احتمالاً عمیق (۱۳۸۹: ۷۲، ۷۵) هم دو قصیده برای وی گفته است. آنچه مهم است اینکه سید حسن غزنوی علاوه بر پنج قصیده‌ای که در مدح او سروده است، وصیت کرده بود که تمام آثارش را به نام وی جمع‌آوری کنند (غزنوی، ۱۳۶۲: ۲، ۵۴، ۱۱۷، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴)؛ مسئله‌ای که به وضوح، حمایت او را از ادبیات ثابت می‌کند. نکته شایان ذکر درباره این شخص، این است که وی فرزند ارسلان‌خان محمد (۴۹۵-۵۲۴)، از پادشاهان آل افراسیاب، و در عین حال خواهرزاده سنجر است (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۹). بدین ترتیب او را باید در زمره آل افراسیاب دانست، نه سلجوقیان. واضح است که سنجر به دلایل سیاسی، خواهر خود را به ازدواج پدر او درآورده بوده است؛ بعد هم به سبب اینکه گمان می‌کرده آل افراسیاب از او در برابر امرای قدرتمند دیگر پشتیبانی خواهند کرد، او را به جانشینی خود برگزیده است. نمی‌توان او را از سلجوقیان به حساب آورد؛ به‌خصوص که ایام عمر وی در سمرقند و نزد آل افراسیاب سپری شده، نه نزد سلجوقیان.

حتی شاعرانی که وی را ستوده‌اند، اختصاصاً شاعران دربار آل افراسیاب هستند (صفا، ۱۳۸۱: ۶۲۸ و ۷۹۶).

سلجوقیان عراق

فرزندان محمد بن ملک‌شاه بر خلاف پدرشان حامی ادبیات نبوده‌اند. اگرچه بهمن‌نامه به نام محمود (۵۱۱-۵۲۵) نوشته شده است، حامی اصلی این کتاب همان پدر او محمد بن ملک‌شاه است که کتاب دیگر ایرانشان یعنی کوش‌نامه هم به نام وی سروده شده است (ایرانشان، ۱۳۷۰: مقدمه، ۱۳-۱۶). آوردن نام محمود احتمالاً فقط به سبب احترام است. به‌جز دو قصیده معزی (۱۳۱۸: ۱۵۲ و ۱۵۵)، هیچ شعر دیگری که برای وی سروده شده باشد، یافت نشد. عمادی شهریار (۱۳۸۱: ۴۳) گویا به دستگاه طغرل (۵۲۵-۵۲۷) اختصاص داشته است. از وی اشعار زیادی باقی نمانده و نمی‌توان بر اساس آنها اظهار نظری کرد؛ در دیوانی هم که از شعرهای بازمانده از وی انتشار یافته است، هیچ‌یک از قصاید عنوان ندارد و نمی‌توان تشخیص داد برای چه کسی گفته شده است. برای مسعود (۵۲۹-۵۴۷)، فرزند دیگر محمد، هم فقط سید حسن غزنوی (۱۳۶۲: ۲۱۱) یک ترجیع‌بند در مرثیه او گفته است. سید حسن غزنوی (همان: ۲۱۴) یک قصیده برای تهنیت جلوس ملک‌شاه (۵۴۷-۵۴۷)، فرزند محمود که فقط چند ماه بر سلطنت بود، سروده و انوری (۱۳۷۶: ۴۰۴) هم فقط یک قصیده در مدحش دارد. فرزند دیگر محمود، محمد (۵۴۷-۵۵۴)، احتمال دارد که اندک حمایتی از ادبیات کرده باشد. خاقانی سه قصیده فارسی و یک قصیده عربی در مدح وی دارد و در *تحفة العراقین* هم مدح شده است (خاقانی شروانی، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۹۵ و مقدمه، ۴۱). با این حال، قصاید وی منحصر به زمانی است که خاقانی به سفر حج می‌رفته و از قلمرو محمد نیز رد شده است. احتمالاً این قصاید فقط از روی نیاز گفته شده‌اند؛ چه، در غیر این صورت باید در زمان‌های دیگر هم به مدح او می‌پرداخت. گذشته از این، جز یک قصیده از اثیرالدین اخسیکتی (۱۳۳۷: مقدمه، ۸۳)، شعر دیگری در مدح وی دیده نشد. اخسیکتی (همان: ۲۱، ۵۵، ۷۵، ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۵۹) در مدح چند تن از وزیران و امرای محمد هم یکی دو شعر گفته است. خاقانی (۱۳۸۸: مقدمه، ۴۱) و اخسیکتی (۱۳۳۷: ۱۳۰ و ۳۰۲) و جمال‌الدین اصفهانی (۱۳۶۲: ۱۰۹ و

(۱۱۲) برای ارسلان‌شاه بن طغرل (۵۵۵-۵۷۱) مدح گفته‌اند و اگرچه تعداد این مدایح پنج تا بیشتر نیست، شاید نشان‌دهندهٔ علاقهٔ او به ادبیات باشد. از یکی از رجال دورهٔ او نیز خبر داریم که حمایت نسبتاً خوبی از شاعران کرده است. این شخص، فخرالدین عرب‌شاه، پادشاه قهستان، است که هم راوندی می‌گوید چند سال در منزلش از محضر دانشمندان علم می‌اندوخته و هم اخسیکتی (۱۳۳۷: مقدمه، ۸۹-۹۰) خود را «شاعر خاصّ فخر دین» دانسته و گویا در همدان و قهستان چند سال در دستگاه او بوده است. در دیوان اخسیکتی (همان: ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۹۶، ۲۲۳، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۲۱، ۳۶۶، ۴۶۳)، یازده قصیده برای وی و فرزندانش سروده شده و ظهیر فاریابی (۱۳۸۰: ۲۱۲) هم در یک قصیده وی را ستوده است. اگر قول راوندی - که شمس‌الدین شست‌کله را امیرالشعرا دربار طغرل بن ارسلان (۵۷۱-۵۹۰) دانسته - درست باشد، ممکن است در دربار وی شاعران دیگری هم بوده باشند (صفا، ۱۳۸۱: ۸۵۲/۲). با توجه به اینکه فقط سه قصیده از جمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۶۲: ۵۳ و ۱۵۸) و ظهیر فاریابی (۱۳۸۰: ۱۱۹) در مدح وی وجود دارد و در ضمن از شست‌کله هم اشعاری جز چند شعر منقول در تذکره‌ها باقی نمانده است، نمی‌توان در این باره داوری کرد. اخسیکتی (۱۳۳۷: ۹۲، ۹۸، ۱۲۰، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۸۲) برای هر یک از رجال عصر او بیش از یک قصیده نگفته است.

به طور کلی، سلاجقهٔ عراق را که بعد از محمد بن ملک‌شاه به قدرت رسیده‌اند، نمی‌توان چندان حامی ادبیات دانست. تعداد شعرهایی که شاعرانی مانند اثیر اخسیکتی و جمال‌الدین عبدالرزاق و ظهیر فاریابی در مدح آنان و همچنین درباریان‌شان دارند، بیش از دو یا سه مورد نمی‌شود. اغلب این شاعران، مدح دیگر دربارها و یا رجال محلی را به مدح سلاجقه ترجیح می‌داده‌اند؛ برای مثال، خاقانی دربار پادشاهان محلی و حتی عده‌ای از متنفذان محلی در شمال غرب ایران را به سلاجقهٔ عراق ترجیح داده و تمام آنچه در مدح سلاجقهٔ عراق گفته، محدود به چند قصیده است که در سفر حج برایشان سروده است؛ ضمن اینکه قصیده‌ای هم برای آنان نفرستاده است. وی که در دربار سلاجقهٔ عراق حضور داشته، قطعاً از نحوهٔ برخورد ایشان با ادبا و نویسندگان کاملاً آگاه بوده است. ممدوحان اصلی ظهیر فاریابی (۱۳۸۰: مقدمه، ۳۰۹-۳۱۵) نیز از ایلدگزیان و آل‌باوند و سلاجقهٔ روم هستند و اگر می‌خواست کسانی را در قلمرو سلجوقیان عراق مدح کند، این عده، خجندیان اصفهان و آل‌صاعد و تعدادی از قدرتمندان محلی در

قلمرو سلاجقه عراق بودند و برای خود طغرل بن ارسلان بیش از یک قصیده ندارد. جمال‌الدین اصفهانی هم فقط دو قصیده برای طغرل و دو قصیده برای فرزندش، ارسلان، دارد که در مقایسه با تعداد اشعاری که مثلاً برای خجندیان و آل صاعد دارد، خیلی ناچیز است. مسئله بسیار مهم درباره دوره پایانی حکومت سلاجقه عراق، قدرت اتابکان است. به نظر می‌رسد در پایان این دوره و زمانی که اتابکان قدرت واقعی را در دست داشتند، کار حمایت از فرهنگ هم به عهده ایشان بوده است؛ برای نمونه، ظهیر فاریابی (همان: ۳۹۳) که در قلمرو آنان بوده است، بیش از هر کسی ایلدگزیان را مدح می‌گوید و فقط یک قصیده در مدح طغرل بن ارسلان دارد. نمونه دیگر چنین مواردی، خسرو و شیرین نظامی است. نظامی (۱۳۷۶: مقدمه، ۸) منظومه خسرو و شیرین خود را به نام حاکم سلجوقی، طغرل بن ارسلان، نمی‌کند و ترجیح می‌دهد آن را به نام محمد جهان‌پهلوان بن ایلدگز کند. منظومه فرامرنامه هم به احتمال زیاد برای همین شخص سروده شده است (نحوی، ۱۳۸۱: ۱۳۳). اتابکان - که بر خلاف سلاجقه عراق از اشعار غیر مدحی هم حمایت می‌کرده‌اند - به وضوح حامیان بهتری برای شاعران و نویسندگان بوده‌اند.

قاوردیان کرمان

قاوردیان کرمان نیز همانند بیشتر سلجوقیان، علاقه‌ای به حمایت از ادبیات فارسی نشان نداده‌اند. شاید فقط امیرانشاه بن قاورد را بتوان نام برد که از ممدوحان اصلی ازرقی هروی بوده است و ده قصیده ازرقی (۱۳۳۶: ۱۳، ۱۸، ۲۶، ۳۱، ۶۸، ۷۰، ۷۸، ۸۱، ۸۵، ۸۸) در مدح وی است. برهانی هم به شهادت تاریخ سلاجقه کرمان، مداح مکرم بن علا، وزیر بانفوذ قاوردیان بوده است (معین، ۱۳۲۷: ۹). با این حال، معزی (۱۳۱۸: ۵۰۶) فقط یک قصیده در مدح او دارد. حاکمان بعدی قاوردی نیز علاقه‌ای به حمایت از ادبیات فارسی نشان نمی‌دهند. یک مثال بسیار روشن، عثمان مختاری است که نزدیک سه سال در دربار آنان بوده و سرگذشتش شاهد گویایی است از بی‌تفاوتی این سلسله به شعرا. آنچه باعث شده مختاری به دربار قاوردیان کرمان برود - همان‌طور که همایی (۱۳۶۱: ۲۵۶) اشاره می‌کند - وجود بقایای شاهزادگان آل بویه در کرمان است. به همین دلیل هم مختاری (۱۳۴۱: ۲۱، ۴۲۰، ۴۲۹؛ همان: ۴۲، ۷۶، ۱۰۵، ۴۵۱، ۴۷۶، ۵۲۱، ۵۴۱) در مدت سه سال

اقامت در کرمان فقط سه قصیده در مدح ارسلان‌شاه بن کرمان‌شاه سروده است، درحالی‌که در مدح عضدالدوله بویی دوم، امیرالامرای وی، شش قصیده و یک ترکیب بند دارد. مختاری پس از دو سال ونیم که در کرمان می‌ماند، با وجود وعده‌هایی که به او داده شده بود، فقیر و بی‌چیز می‌شود و برای آنکه خرج سفر به غزنین را تأمین کند، دایم به برخی از درباریان متوسل می‌شود که شفاعتش را نزد شاه کنند. سرانجام هم همان عضدالدوله بویی به دادش می‌رسد و وسایل بازگشتش را مهیا می‌کند و او با ناخشنودی کرمان را ترک می‌گوید (همایی، ۱۳۶۱: ۲۵۹-۲۶۳). در میان دیگر حاکمان قاوردی، به جز یک قصیده‌ای که عبدالواسع جبلی (۲۵۳۶: ۱۴۸) برای سلجوق‌شاه بن ارسلان‌شاه سروده است، نشانی از حمایتی پیدا نشد.

بخش دوم: تحلیل بر اساس طبقه اجتماعی و سیاسی حامیان

در اینجا برای آنکه نشان دهیم هر یک از طبقات سیاسی تا چه اندازه از ادبیات حمایت می‌کرده‌اند، آنها را در این گروه‌ها تقسیم‌بندی می‌کنیم: شاهان، وزیران، حاکمان شهرها و کارکنانشان، کارکنان دیوانی، علویان، امرای لشکری. درباره پادشاهان این دوره باید گفت اگرچه به لحاظ کمی، بیشترین تعداد اشعار به آنان تقدیم شده است، فقط استثناهایی که در این دوره از ادبیات حمایت کرده‌اند، برکیارق و محمد و سنجر هستند. وزیران این دوره نیز بر خلاف آنچه در دوره‌های پیش‌تر شاهد بوده‌ایم و از آنان انتظار می‌رود، جز چند مورد، حمایت چندانی از ادبیات نکرده‌اند. از میان آنان فقط می‌توان فرزندان نظام‌الملک را استثنا کرد. وزیران متعدّد سنجر با اینکه به جز یکی یعنی کاشغری، بقیه همه ایرانی بوده‌اند، باز هم علاقه چندانی به حمایت از شاعران نشان نداده‌اند. اوضاع وزیران سلاجقه عراق از این هم بدتر است و برای اغلب قریب به اتفاق آنان، بیش از یکی دو شعر گفته نشده. یگانه گروهی که در این دوره نقطه امید برای شاعران و نویسندگان بوده‌اند، حاکمان شهرها بوده‌اند. اگرچه با وجود تعداد زیاد این عده، خیلی از آنان علاقه‌ای به حمایت از آثار ادبی نداشته‌اند، در میان آنان حامیان نسبتاً خوبی می‌توان پیدا کرد. به نظر می‌آید قدرت گرفتن طبقه‌ای از حاکمان شهری در این دوره، یکی از اتفاقات مثبتی است که برای ادبیات روی داده است. در نبود حمایت متمرکز دربار، این دربارهای کوچک امیران و حاکمان، تنها کورسوی امید شاعران بوده

است. با این حال، حمایت این دربارهای کوچک از ادبیات در مقیاسی بسیار کوچک اتفاق می‌افتد. بیشتر این دربارها حتی به فرض علاقه، فقط توانسته‌اند برای مدت محدودی زندگی شاعران را تأمین کنند. تعداد افراد دیوانی که از شاعران حمایت کرده‌اند، بسیار ناچیز است. با توجه به اینکه آنان اغلب از باسوادترین و تحصیل کرده‌ترین افراد زمان خود بوده‌اند، انتظار می‌رفت حمایت بسیار بیشتری از ادبیات کنند، ولی تعدادشان آن قدر کم است که می‌توان آنان را نادیده گرفت؛ فقط چند مورد استثنا مانند شرف‌الملک مستوفی خوارزمی و یا مودود احمد عصمی یافت می‌شود. گروه دیگری که درخور ذکر است، شیعیان‌اند. این گروه به موازات قدرت سیاسی که پیدا می‌کرد، از آثار ادبی حمایت می‌کرد. به نظر می‌رسد شیعیان بیشتر از کتاب‌هایی که با مقاصدشان هماهنگی داشته است، حمایت می‌کرده‌اند؛ اگرچه از منظومه‌های شعری نظیر *هنرنامه* یمینی نیز حمایت کرده‌اند. از میان امیران لشکری، یکی دو نفر نظیر علی باربک الحاجب، از امرای سنجر، قابل ذکر هستند؛ مسئله‌ای که با توجه به روحیه آنها چندان عجیب نیست. با این حال تعدادی از همین امرا زمانی که به حکومت منطقه‌ای می‌رسیده‌اند، از شاعران حمایت می‌کرده‌اند. این نکته را هم باید ذکر کرد که تعداد آثاری که در این دوره با حمایت اشخاصی خارج از دربار نوشته شده است، محدود به همین چند مورد است.

درباره ایرانی یا ترک بودن حامیان ادبیات در این دوره باید گفت به‌غیر از شاهان، تعداد خیلی کمی از ترکان، حامی ادبیات بوده‌اند. به نظر می‌آید باید نظر تتلی (۲۰۰۹: ۲۹) را پذیرفت که می‌گوید:

افراد خاندان‌های حاکم، تنها ترکانی بودند که از شعر حمایت می‌کردند. اینکه آنها تا چه اندازه به شعر علاقه داشتند یا حتی آن را می‌فهمیده‌اند، نامعلوم است. آنها فقط گوش دادن به اشعاری که در مدحشان سروده شده و پاداش دادن به آن را به عنوان بخشی از مراسم دربار و بخشی از وظایف پادشاه پذیرفته بودند. آنها بیشتر وظیفه خود را شرکت در جنگ و یا مراسم بزم می‌دانستند.

با وجود این، ابداً نمی‌توان حمایت نکردن از شعر در این دوره را فقط به سبب وجود ترکان دانست. ایرانیان بسیاری که در دربار بودند - از وزیران گرفته تا دیوانیان و امیران و حاکمان شهرها - و به هر دلیلی از ادبیات و علوم حمایت نمی‌کردند، شاید بسیار

بیشتر از ترکان مقصر باشند که از رسوم دربارهای ایرانی آگاه نبودند. فهرست بلندبالایی از ایرانیانی که هیچ حمایتی از شاعران نکرده‌اند و آنان را از خود رانده‌اند، بهترین گواه این موضوع است.

نتیجه

بیشتر سلجوقیان را نمی‌توان چندان حامی ادبیات فارسی دانست. به‌جز چند استثنا، در بیشتر این دوره، شاهان و وزیران و دیگر درباریان، توجه خیلی اندکی به شاعران و نویسندگان داشته‌اند. این حمایت نکردن به‌خصوص در مقایسه با دوره‌های قبلی - مانند دوره سامانیان و غزنویان - بسیار چشمگیر است. اگر بی‌توجهی طغرل را بتوان به پای مشکلات سیاسی گذاشت، در دوران بعد از او باید انتظار حمایت از شاعران را داشت. با این حال، حتی در دربار ملک‌شاه هم جز امیر معزی، هیچ شاعر دیگری وجود نداشته است. نظام‌الملک که در جایگاه یک وزیر ایرانی کار می‌بایست به شاعران رسیدگی کند، آشکارا به ایشان بی‌توجه بود. فرزندان ملک‌شاه - یعنی برکیارق و محمد - و نیز وزیرانشان که فرزندان نظام‌الملک بودند، بیشترین علاقه را به مسائل فرهنگی نشان می‌دهند. سنجر از مهم‌ترین حامیان ادبیات در دوره سلجوقی است. تعداد شاعرانی که او را مدح گفته‌اند، یادآور دربار محمود غزنوی است. در دوره جانشینان سنجر هم تنها استثنا، محمود بن ارسلان‌خان، خواهرزاده سنجر، است که در دوره کوتاه حکومتش حمایت مقبولی از شاعران کرد؛ هر چند وی را باید از آل‌افراسیاب به حساب آورد. حمایت بیشتر سلاجقه عراق و وزیران و درباریان‌شان آن‌چنان اندک است که می‌توان آن را نادیده گرفت. با اینکه شاعران بزرگی مانند خاقانی در مناطق مجاور آنها زندگی می‌کردند، هیچ‌یک کوچک‌ترین علاقه‌ای به خدمت آنها نداشته‌اند. حتی شاعرانی که در قلمرو آنان بودند، همانند جمال‌الدین اصفهانی و ظهیر فاریابی نیز مدح خاندان‌های قدرتمند آل‌صاعد و یا خجندیان را به دربار آنان ترجیح می‌دادند. مسئله مهم در پایان این دوره، قدرت اتابکان است که قدرت واقعی را به دست داشتند و حامیان به مراتب بهتری از سلجوقیان برای ادبیات فارسی بوده‌اند. قاوردیان کرمان نیز همچون سلاجقه عراق به ادبیات و شاعران، بسیار بی‌توجه بوده‌اند.

اگر آمار را ملاک قرار دهیم، باید بگوییم در این دوره، پادشاهان بیشتر از هر گروه دیگری از شعر مدحی حمایت کرده‌اند که با توجه به شاعران متأحی نظیر امیر معزی - که امیرالشعرای دربار بود و مهم‌ترین وظیفه‌اش ستایش شاه - مسئله عجیبی نیست. بیشتر وزیران این دوره - به جز چند استثنا همچون فرزندان نظام‌الملک - حمایتی از ادبیات فارسی نکرده‌اند. حمایت عاملان دیوانی از ادبیات فارسی نیز بسیار اندک است که با توجه به اینکه اغلب آنان از فرهیختگان زمان خود بوده‌اند، عجیب است. امیران لشکری هم چندان توجهی به شعر و ادبیات نداشته‌اند؛ هر چند همین اشخاص وقتی به حکومت شهری می‌رسیده‌اند، گاه شاعران را در دربارشان می‌پذیرفتند. حاکمان شهرها مهم‌ترین گروهی‌اند که باید از آنان نام برد. تعداد کتاب‌ها و شعرهایی که به ایشان تقدیم شده، چندان زیاد نیست، ولی به علت نوپا بودن، حائز اهمیت هستند. گذشته از اینکه در میان آنان، حامیان استواری برای ادبیات می‌توان یافت. از دیگر مراکز قدرتی که از ادبیات حمایت کردند، باید به شیعیان و اسماعیلیان اشاره کرد که اگرچه در بعضی موارد فقط از آثار اعتقادی همفکران خود حمایت کرده‌اند، در میان ایشان هستند کسانی که به شعر مدحی و دیگر شکل‌های ادبی هم علاقه نشان می‌دهند. ترک بودن خاندان حاکم، نقش چندان در بی‌علاقگی به ادبیات فارسی نداشته و بیشتر کسانی که به شاعران بی‌مهری کرده‌اند، ایرانی بوده‌اند.

منابع

- ابن بلخی (۱۳۷۴)، *فارسانامه*، به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.
- اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۳۷)، *دیوان اثیرالدین/اخسیکتی*، به کوشش رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران، کتابفروشی رودکی.
- ادیب صابر ترمذی، صابر بن اسماعیل (۱۳۸۵)، *دیوان ادیب صابر ترمذی*، به کوشش احمدرضا یلمه‌ها، تهران، نیک‌خرد.
- ازرقی هروی، جعفر بن اسماعیل (۱۳۳۶)، *دیوان ازرقی هروی*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، زوار.
- اسفزاری، ابوحاتم محمد بن اسماعیل (۲۵۳۶)، *رساله آثار علوی*، به کوشش مدرّس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *دیوان انوری*، به کوشش مدرّس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ایران‌شان، ابن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهمن‌نامه*، به کوشش رحیم عفیفی، تهران، علمی و فرهنگی.

- _____ (۱۳۷۷)، *کوش نامه*، به کوشش جلال متینی، تهران، علمی.
- جبلی، عبدالواسع (۲۵۳۶)، *دیوان عبدالواسع جبلی*، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، امیرکبیر.
- جمال‌الدین اصفهانی، عبدالرزاق (۱۳۶۲)، *دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی*، به کوشش وحید دستگردی، تهران، سنایی.
- جوینی، منتجب‌الدین بدیع (۱۳۸۴)، *عنبه‌الکتبه*، به کوشش محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، اساطیر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۸)، *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوّار.
- ربیع (۱۳۸۹)، *علی‌نامه (منظومه‌ای کهن)*، به کوشش رضا بیات و ابوالفضل غلامی، تهران، میراث مکتوب.
- سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۴۱)، *دیوان سنایی*، به کوشش مدرس رضوی، تهران، ابن سینا.
- سوزنی سمرقندی، محمد بن مسعود (۱۳۳۸)، *دیوان حکیم سوزنی سمرقندی*، به کوشش ناصرالدین شاه حسینی، تهران، امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *زمینه اجتماعی شعر فارسی*، تهران، اختران - زمانه.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد دوم، تهران، فردوس.
- علی بن احمد (۱۳۷۹)، *اختیارات شاهنامه*، به کوشش مصطفی جیحونی و محمد فشارکی، مشهد، آستان قدس رضوی، مرکز خراسان‌شناسی.
- عمادی شهریار، عمادالدین (۱۳۸۱)، *دیوانی عمادی شهریار*، به کوشش ذبیح‌الله حبیبی‌نژاد، تهران، طلایه.
- عمیق بخارایی، شهاب‌الدین (۱۳۸۹)، *دیوان اشعار شهاب‌الدین عمیق بخارایی*، به کوشش علیرضا شعبانلو، تهران، آزما.
- غزالی، محمد (۱۳۶۱)، *نصیحة‌الملوک*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، بابک.
- غزنوی، سید حسن (۱۳۶۲)، *دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف*، به کوشش مدرس رضوی، تهران، اساطیر.
- فاریابی، ظهیرالدین (۱۳۸۰)، *دیوان ظهیر فاریابی*، به کوشش امیرحسین یزدگردی، تهران، قطره.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹)، *ویس و رامین*، به کوشش ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- لامعی گرگانی (۲۵۳۵)، *دیوان لامعی گرگانی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، اشرفی.
- مختاری غزنوی، عثمان بن عمر (۱۳۴۱)، *دیوان عثمان مختاری*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۱۸)، *دیوان*، به کوشش عباس اقبال، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیّه.

معین، محمد (۱۳۲۷)، «برهانی و قصیده او»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره ۱، ۷-۱۸.

مینوی، مجتبی (۱۳۵۵)، «کتاب هزاره فردوسی و بطلان انتساب یوسف و زلیخا به فردوسی»، *سیمرغ*، شماره ۴، ۴۹-۶۸.

مینوی، مجتبی (۱۳۳۴)، «ویس و رامین»، سخن، دوره ۶، شماره ۱.

نحوی، اکبر (۱۳۸۱)، «ملاحظات درباره فرامرنامه و سراینده آن»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۱۶۴، ۱۱۹-۱۳۶.

نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۸۳)، *سیرالملوک*، به کوشش هیوبرت دارک، چاپ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی.

نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۸۵)، *چهارمقاله*، به کوشش محمد قزوینی و محمد معین، تهران، زوآر.

نظامی گنجوی، محمد بن الیاس (۱۳۷۶)، *خسرو و شیرین نظامی گنجوی*، به کوشش برات زنجانی، تهران، دانشگاه تهران.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱)، *مختاری‌نامه*، تهران، علمی و فرهنگی.

Tetley, George E. (2009), *The Ghaznavid and Seljuq Turks*, Routledge, London.